

•
محمد علی اکبری
•

محلله‌ای که بود

www.ketab.ir

رویکردی تاریخی بر
شناخت نظام زندگی محله‌ای
تهران قدیم



نشرنی

سرشناسه: اکبری، محمدعلی، ۱۳۳۹ - **عنوان و نام پدیدآور:** محله‌ای که بود: رویکردی تاریخی بر شناخت نظام زندگی محله‌ای (تهران قدیم)/ محمدعلی اکبری؛ ویراستار: نازنین خلیلی‌پور. • **مشخصات نشر:** تهران، نشرنی، ۱۴۰۲ • **نوبت چاپ:** چاپ اول، ۱۴۰۲ • **مشخصات ظاهری:** ۱۶۷ ص، مصور، نقشه. • **شابک:** ۹۷۸-۶۲۲-۰۶-۰۵۶۴-۵ • **وضعیت فهرست‌نویسی:** فیبا • **یادداشت:** کتابنامه: ص. [۱۶۳]-۱۶۷. • **عنوان دیگر:** رویکردی تاریخی بر شناخت نظام زندگی محله‌ای (تهران قدیم). • **موضوع:** محله‌ها-ایران-تهران، Neighborhoods-Iran-Tehran، محله‌ها-ایران-تهران-تاریخ، Neighborhoods-Iran-Tehran-History، تهران-آداب و رسوم و زندگی اجتماعی، Tehran (Iran)-Social life and customs، تهران-تاریخ، Tehran (Iran)-History، • **رده‌بندی کنگره:** DSR۲۰۷۹ • **رده‌بندی دیویی:** ۹۵۵/۱۲۲۲. • **شماره کتابشناسی ملی:** ۹۳۳۸۶۴۲

قیمت: ۱۸۰۰۰۰ تومان

www.ketab.ir



نشرنی

محله‌ای که بود

رویکردی تاریخی بر

شناخت نظام زندگی محله‌ای تهران قدیم

محمدعلی اکبری (عضو هیئت‌علمی تاریخ دانشگاه شهید بهشتی)

ویراستار: نازنین خلیلی‌پور

صفحه‌آرا: نگار خلیلی

لیتوگرافی: باختر • چاپ و صحافی: غزال

چاپ اول: تهران، ۱۴۰۲، ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۶-۰۵۶۴-۵

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸۹، شماره: ۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashreny.com • email: info@nashreny.com • nashreny

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن، کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۷	۱. تهران، از شهر چنارهای بلند به دارالخلافه ناصری
۱۸	قصه‌ای که شهر شد
۲۱	تهران پایتخت
۲۴	دارالخلافه سلطان صاحبقران
۲۸	دارالخلافه ناصری
۳۷	شهر جدید
۴۳	۲. رويه‌های سکونت‌گزینی
۴۶	محله چاله میدان
۴۹	محله عودلاجان
۵۳	محله بازار
۵۶	محله سنگلج
۶۳	محله ارگ
۶۶	محله جدید دولت

۳. زیستن در شبکه پیوندها ۷۱
- روابط میان محله‌ای ۷۳
- روابط بین محله‌ای در کلان محلات ۹۹
- روابط بین محله‌ای ۱۰۱
۴. سازمان و رویه‌های مدیریت محله ۱۰۵
- حکومت تهران ۱۰۶
- اداره محله در نظام مدیریت شهری ۱۰۸
۵. کارویژه‌ها ۱۱۷
- همپستگی محله‌ای ۱۱۷
- سرمایه جمعی محله‌ای ۱۲۶
- هویت محله‌ای ۱۳۳
- امنیت محله‌ای ۱۴۹
- نتیجه‌گیری ۱۵۹
- منابع ۱۶۳

پیشگفتار

تهران پایتخت، کلان‌شهری بر پهنه کوهپایه البرز، در روزگاری نه‌چندان دور شهری کوچک بود بر سر راه قافله‌هایی که به سوی خاوران و شمال شرق ایران ره می‌بردند. قاجاران که به قدرت رسیدند، این شهر پایتخت ایران شد و، همراه با تحولات جهانی و تأثیرات این وقایع بر جغرافیا و سبک زندگی مردم، به عصر جدید قدم نهاد. تحولات یاددشده از مدت‌ها پیش و با برآمدن تمدنی نوین در مغرب‌زمین آغاز شده و طرحی نو در آدمیان و عالمیان درانداخته بود. این تمدن، سوار بر دو بال سرمایه‌داری و فناوری‌های تمدنی نوین، به‌سرعت از موطن خود پا فراتر گذاشت و تمام اقطار جهان را به قدر طاقت و اقتضانات تاریخی ملل درنوردید و صورت و سیرتشان را دگرگون کرد. تهران پایتخت نیز از این وضعیت جدید برکنار نماند و از وجوه مختلف این تجربه نوین جهانی متأثر شد.

نظام زندگی دیرپای ایرانیان در جوامع شهری، و از جمله در پایتخت، نظام زندگی محله‌ای بود که در مواجهه با این بالا و پایین شدن‌ها و با سر برآوردن شیوه و منطق زیست اجتماعی نوین شهری، دچار موانع و مشکلات فراوان شد و، به‌رغم پایداری‌های بسیار، نهایتاً سپر انداخت و به دل تاریخ پیوست.

در این دفتر، شیوه زیست مردم تهران پایتخت را در نظام زندگی محله‌ای به روزگار تاریخی پیشامدرن روایت می‌کنم و موانع و مشکلات و دگرگونی‌های این نظام را

در نخستین مواجهه تاریخی‌اش با تجربه زیست مدرن شهری به تصویر می‌کشم. بی‌شک، در به سرانجام رسیدن این پژوهش، همیاری و مساعدت جناب آقای دکتر نصر اصفهانی و مسئولان محترم معاونت امور اجتماعی شهرداری تهران و همفکری‌های مشفقانه دوست فرزانه‌ام جناب آقای محسن گودرزی، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز تحولات اجتماعی معاصر ایران، بسیار تأثیرگذار بود. از این رو بر خود لازم می‌دانم از این عزیزان سپاسگزاری کنم. به علاوه این متن را جناب آقای علی رضایی، صاحب‌نظر در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نیز از نظر گذرانیده‌اند و نکات ارزشمندی را متذکر شده‌اند. از این رو لازم می‌دانم از ایشان نیز تشکر و قدردانی کنم. سرکار خانم دنیا عسگریان، دانشجوی دکتری تاریخ، نیز در فراهم آوردن پاره‌ای از اطلاعات و گفت‌وگوها اینجانب را یاری کرد که شایسته قدردانی است. باشد که این پژوهش به کار دانشوران و سیاست‌گذاران بیاید، خصوصاً مجریان شهرداری تهران که در برنامه‌ریزی شهری خود را نیازمند شناختی ژرفانگر و تاریخی می‌دانند و چنین رویکردی را ارجح می‌نهند.

محمدعلی اکبری

پاییز ۱۳۹۹

مقدمه

دلبستگی من به حکایت گذر ایرانیان از روزگاران قدیم به دوران جدید (تجدد) دغدغه‌ای است دیرپا که درونم ریشه دوانده و قریب نیم قرن با آن روز و شب گذرانده‌ام. این دلمشغولی بیش از آن‌که برآمده از تعلقات و تأملات فکری و دانشگاهی من باشد، ریشه در تجربه زیسته‌ام در روزگار قدیم دارد. من در شهر گرگان (استرآباد) در شمال شرق ایران متولد شده‌ام و دوران کودکی و نوجوانی‌ام را در آن جا سپری کرده‌ام. در نخستین سال‌های زندگی‌ام در آن شهر، موطنم هنوز نشانی از ساحت شهر قدیم را با خود داشت. ولی اکنون که پای در دهه ششم زندگانی خود گذاشته‌ام، وقتی به آن شهر می‌نگرم، دیگرگونه گشته و بر نظم اجتماعی دیگری انتظام یافته و سبک جدید زندگی در آن رایج شده است. روشن‌تر بگویم: من در محله به دنیا آمده و به شیوه زندگی محله‌ای تربیت اجتماعی یافته‌ام. اما طی شش دهه، خیابان‌ها و بلوارها محله‌ها را گرفته‌اند و شهر به تدریج شکل و شمابیلی جدید یافته است. تجربه زیسته نسل من و دو سده پیش پدرانم بی‌بديل و عجیب بود، تجربه‌ای که در آن، هرچه دور گردون در انبان خود پرورانده بود به دنیای شهر و روزگار مردمان ایران‌زمین آورده بود.

و اما پرداختن به نظام زندگی محله‌ای پایتخت برایم ادامه همان تجربه زیسته ناب در گرگان است. البته در این روایت، از منظری نوستالژیک به گذشته سپری شده نمی‌پردازم و به ذکر مصیبت بر آن زندگانی اذس‌رفته نمی‌نشینم و مهر بطلان بر پیشانی بازار نوفرشان نمی‌نشانم. بلکه رخدادی بزرگ را روایت خواهم کرد که طی آن محله و زندگی

محله‌ای در جامعه شهری جدید پایتخت دستخوش دگرگونی عظیم می‌شود. در این روایت تاریخی، از روندهای بلندمدتی گفت‌وگو خواهیم کرد که طی یک دوره دوصدساله بر سازمان زندگی در جامعه شهری پایتخت و شیوه زندگی اجتماعی آن حاکم شدند و توانستند تاروپود نظام زندگی قدیم را از هم بگسلند و امکان تداوم آن را به تدریج از میان ببرند و نهایتاً به اضمحلال بکشانند. در بادی امر، هر ذهن جست‌وجوگری با این پرسش دست‌وپنجه نرم می‌کند که به‌راستی چرا شهر قدیم دچار چنین تحول عظیمی شد؟ حقیقتاً چه شد که شهر قدیم، که قرن‌ها به حیات خود ادامه داده و سرمشق زیست جمعی نسل‌های متوالی بود، در برابر امواج جدید تغییر تاب نیاورد و طی دو سده همه آن تجربه‌های دیرین تاریخی از دست رفت و امروز از آن‌ها تنها خاطره‌ای رنگ‌باخته در گوشه ذهن تهرانیان جا خوش کرده است.

از زمانی که آقامحمدخان، سرسلسله شاهان قاجار، به سال ۱۲۰۰ ه.ق. / ۱۱۱۶ ه.ش. تهران را پایتخت خود کرد، این شهر چه حوادث تلخ و شیرینی را که به خود ندید و چه دگرگونی‌های عظیمی را بر کالبد و جان خویش تحمل نکرد. تهران، طی دو سه قرن، سه تجربه تاریخی را از سر گذراند: ۱. دوره‌ای برآمده از سنت قدمایی ایرانی (از پادشاهی صفویان تا برآمدن قاجاران)؛ ۲. دوره پایتختی در عصر برزخی دوج جهانی به زمان سلطنت قاجاران؛ و ۳. دوره کلان‌شهری به روزگار پادشاهی شاهان پهلوی. در این دگردیسی تاریخی، تهران از شهری کوچک با رنگ و روی ایرانی-اسلامی به کلان‌شهری با هزاران رنگ و لعاب تبدیل شد و از جنوب به انتهای پهنه جغرافیایی ری قدیم و از شمال به لبه رودبار قصران در دامنه سلسله‌جبال البرز رسید و خود را به‌غایت بر پهنه این بستر جغرافیایی بگستراند. البته فقط کالبد شهر نبود که این چنین دیگرگونه شد، بلکه جانش نیز دستخوش تغییر، و پذیرای روحی دیگر شد. داستان برافتادن شهر قدیم و برآمدن کلان‌شهر جدید تهران حکایتی است بس شگرف و جذاب در تاریخ تهران پایتخت که صاحب‌نظران درباره آن بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند. اما این گفتار وضعیت خاصی را در دومین مرحله از این فراشد تاریخی روایت می‌کند و آن عبارت است از روایت نظام زندگی شهری تهران همچون شاکله حیات شهری در زمانه زیست دوج جهانی سلطنت شاهان قاجار. زیست دوج جهانی ناظر به تجربه برزخی است که تهران پایتخت در فاصله تأسیس قاجاریه تا روی کار آمدن دولت پهلوی به خود دیده است. زیست دوج جهانی یک دوره

تاریخی خاص در دوصد سال اخیر است که طی تحولاتی، فضایی جدید شکل گرفت، ولی هنوز شاکله‌های جهان قدیم جامعه را در سطوح خرد و کلان مفصل‌بندی می‌کرد. این تحولات با سرعت به تاروپود وضعیت کهن رخنه کرد؛ نشانه‌هایی از ظهور جهانی جدید سر برآورد. مشخصاً تهران در فاصله عصر ناصرالدین‌شاه قاجار تا روزگار برآمدن رضاشاه پهلوی به میدانی برای رویارویی و هم‌آوردی این دو جهان و ظهور قاب‌های ترکیبی در حیات شهری مبدل شده بود. همه‌چیز در شهر رنگ‌وبوی تاریخی خود را داشت و هم‌زمان رگه‌هایی از عناصر غریبه نیز در آن دیده می‌شد. این غریبه شیوه جدید شهرنشینی، سازمان‌دهی فضاهای شهری، فناوری حمل‌ونقل و ارتباطات و هنجارهای اجتماعی زیست‌اهالی در فضاهای مسکونی بود که در واقع سوغات فرنگ به شمار می‌آمد.

پیش‌تر گفتم که من آخرین نسلی بودم که زندگی در شهری با ته‌مانده تاریخی و شیوه زیست‌محلله‌ای قدمایی را تجربه کردم. تجربه زیسته دو سده پیش پدرانم زیستن در موقعیت بدیع دوجوانی بود. دورگردون تجربه چندین نسل پی‌درپی را به دنیای شهر آورده بود و از برآمدن طلوعه روزگاری نو در شهر و شهرنشینی مردمان ایران‌زمین خبر داد. تجربه زیستن در میانه دو جهان تجربه بی‌بدیلی بود که دیگر تکرار نخواهد شد. زیرا پیش‌تر نظمی کهن شهر و زندگی شهری را به سامان می‌کرد. اما در موقعیت جدید، یا به عبارتی در این موقعیت مرزی، بازآفرینی تام‌وتمام آن نظام قدیمی با دشواری‌هایی روبه‌رو شده بود و علاوه‌براین چشم‌اندازی غریب از شهر و شهریت جدید در دوردست‌ها چشم‌ها را خیره کرده بود. از این منظر، داستان پایتخت و زندگی اجتماعی اهالی آن، در موقعیت زیست‌دوجوانی، حکایت تجربه‌ای در مرز دیروز و امروز است که از یک سو تباری تاریخی را در سامانمند کردن زندگی جوامع شهری یدک می‌کشد و از دیگر سو تجربه زیستن در فضاهای دوگانه را.

افزون‌براین، همان‌طور که می‌دانیم، در نظام شهرنشینی قدیم الگوهایی از سازمان‌دهی زندگی اهالی در فضاهای مسکونی وجود داشت که ساکنان شهر را در قاب‌های کالبدی و اجتماعی خاصی تحت عنوان «محلّه» سازمان می‌داد. در این الگوی تاریخی، محلات موزائیک‌های جمعی نسبتاً مستقلی بودند که به واسطه الگوهای سکونت‌گزینی، ترتیبات نهادی محلی، فضابندی کالبدی و مدیریت کدخدایی شبکه‌هایی از همبستگی اجتماعی را با حفظ حریم‌های مذهبی، قومی و شغلی شکل می‌دادند که تداوم و استمرار حیات شهری

ساکنان را میسر می‌ساخت. الگویی که، بر پایه آن، تهران در فاصله روی کار آمدن دولت صفوی تا به روزگار پادشاهانِ نخست قاجار، از قصبه‌ای کوچک بر سر راه کاروان‌های تجاری با باغ‌هایی در میانه به شهری معتبر به سیاق همان سنت قدمایی شهر ایرانی تبدیل شد. در این فراشید تاریخی روندهای دیگری شکل گرفتند و شهر و پایتختی جدید را در افق شهریت قدمایی ایرانی بر ساختند. طی بر ساختن شهر تهران، نظام زندگی محله‌ای نیز به مثابه الگوی کهن سازمان‌دهی و شیوه مالوف زندگی اجتماعی در قالب محله‌های شهری رخ نمود و صورتی از نظم زندگی جمعی شهری را بر پایه سنت‌های معمول و ایجابات عصری شکل داد. اما دولت قاجار و جامعه ایرانی و پایتخت‌نشینان، همان‌طور که شرح آن رفت، در میانه راه با ظهور موقعیت زیست دوجوانی و وضعیت تمدنی مرزی روبه‌رو شدند که اندک‌اندک شهر و مافی‌های آن را به سمت دورگه شدن پیش برد. به بیان دیگر، سلسله قاجار دو دسته تحولات کالبدی و اجتماعی را بر این شهر تحمیل کرد: نخست، تحولات معمول ناشی از پایتختی تهران؛ و دوم، دگرگونی‌های ناشی از ظهور موقعیت زیست دوجوانی. دسته دوم جدید می‌نمود و اگر آن نبود، بروز تحولاتی از لون دیگر نیز در تهران پایتخت شکل نمی‌گرفت. هم‌زمانی پایتختی تهران و قرار گرفتن آن در موقعیت زیست دوجوانی نظام زندگی محله‌ای را آماده وقوع تحول جدید اجتناب‌ناپذیری کرد.

از این‌رو بدیهی است که بازتولید سازمان و شیوه زندگی محله‌ای قدمایی در شهر تهران، در زمانه ظهور موقعیت دوجوانی، با مانع‌هایی روبه‌رو شود که شناخت نحوه شکل‌گیری تاریخی این مانع‌ها و بروز دگرگونی‌های ناشی از آن در نظام زندگی محله‌ای قدمایی مسئله پژوهش حاضر است. به بیان روشن، مسئله این پژوهش شناختن بازتاب آن وضعیت کلان دوجوانی بر سطح خرد زندگی شهری یعنی الگوهای زیست قدمایی زیست جمعی ساکنان در مناطق مسکونی شهر پایتخت (نظام زندگی محله‌ای) است.

در باره دگرگونی‌های شهری پایتخت تحقیقات ارزشمند بسیاری در قالب کتاب، رساله‌های دانشگاهی و مقالات علمی انجام شده است که هر یک به تشریح و تفسیر سوبه‌ای از این تغییر و تبدیل پرداخته‌اند. افزون‌بر این تحولات کالبدی و شهرسازی دستمایه پژوهش‌های معماران و شهرسازان قرار گرفته و نتایج بسیار مهمی نیز در پاره‌ای از این مطالعات به دست آمده است. مطالعات معماران و شهرسازان نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری‌های شهری

نهادهای حکمرانی، خصوصاً از پادشاهی رضا پهلوی به بعد، تغییرات شگرف و بنیادینی را در شکل و محتوای شهر به وجود آورده است. معماران و شهرسازان در دو سطح خرد و کلان این تغییرات و دگرگونی‌ها را رصد کرده و درباره آن سخن گفته‌اند. به‌ویژه درباره تأثیر شهرسازی جدید بر سطح محلات شهری پایتخت نیز طی این دوره دوصدساله پژوهش شده و گزارش‌های خوبی حاصل آمده است. (بنگرید به پاکزاد، ۱۳۹۰؛ حبیبی، ۱۳۸۶؛ معتمدی، ۱۳۸۱؛ عدل و اورکار، ۱۳۸۱)

برخی با رویکرد انتقادی، این دگرگونی‌ها را حاصل تقلیدی نسنجیده از رویه‌های غربی یافته و از آن تحت عنوان ظهور عصر «ناشهر» یاد کرده و آن را نابودی میراث تاریخی در سطوح خرد و کلان حیات شهری قلمداد کرده‌اند. درحقیقت ناشهر ساخته دست انسان است که شهر جدید تهران را نه فضایی برای زیستن مطلوب که برای جان‌کندنی تلخ و ناامیدکننده مهیا کرده است. (محمدزکی، ۱۳۹۹)

مورخان و جغرافیایزوهان نیز در طول این دو سده علاقه درخور توجهی به تحولات تاریخی و جغرافیای شهری پایتخت نشان داده‌اند و دگرگونی‌های آن را روایت کرده و به تصویر کشیده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که محلات تاریخی پایتخت کدام مراحل و مراتب تحولات تأثیرگذار را پشت سر گذاشته و در این فرآیند چه بر سرشان رفته است. (بنگرید به معتمدی، ۱۳۸۱، تکمیل همایون، ۱۳۸۵، کریمان، ۲۵۳۵ و سلطانی لرگانی، ۱۳۸۵) جامعه‌شناسان شهری نیز در حوزه تحولات جامعه شهری تهران تحقیقات پر دامنه و بالارزشی را انجام داده‌اند. این تحقیقات شامل هر دو سطح زندگی شهری و زندگی در محلات شهری است. خصوصاً تحقیقاتی که در چند دهه اخیر به ثمر رسیده بیانگر عمق دگرگونی‌های تهران طی دو سده اخیر است. این آثار رویکردهای انتقادی و آسیب‌شناسانه‌ای درباره ظهور پاره‌ای مشکلات و بحران‌های اجتماعی در نظام زندگی شهری داشته‌اند. (بنگرید به بهزادفر، ۱۳۹۲؛ شهری، ۱۳۷۰؛ شهری، ۱۳۷۸؛ شکوهی، ۱۳۹۲)

و اما مروری بر تحقیقات موجود نشان می‌دهد که تحقیق در زمینه سامان یافتن زندگی محله‌ای در زمانه وضعیت دوج جهانی هنوز جای کار فراوان دارد و می‌توان بر سر این محله اولیه و سیر دگردیسی حیات شهری از سیاق قدمایی به سبک مدرن درنگ کرد و از نخستین وضعیت‌های دورگه در حیات محله‌ای و مسائلیش پرده برداشت.

پرسش اصلی این است که در مراحل ابتدایی (عصر قاجار) که سازمان و شیوه زیست جمعی اهالی شهر (نظام زندگی محله‌ای) حاکم بود، روندهای تاریخی موقعیت برزخی دوجہانی شهر تهران را با کدام موانع و مسائل جدید روبه‌رو ساخت. در نتیجه ظهور این مانع‌ها و مسائل جدید، نظام زندگی محله‌ای قدمايي، در مراحل ابتدایی و اولیه، چه دگرگونی‌هایی را به خود دید؟

در این پژوهش با التزام به منطق و روش روایت‌رَوندی به شناخت موضوع تأسیس نظام زندگی محله‌ای در تهران عصر دوجہانی پرداخته‌ام. بر حسب منطق شناختی روایی، این پدیده از ویژگی یکتایی در وقوع تاریخی برخوردار است و تکرارشونده نیست. موضوع مطالعه در تاریخ‌نگاری روایت‌مدار پدیده‌ای این‌جا و اکنونی^۱ است که شناخت آن مستلزم به کار بستن شیوه‌ای متناسب با چنین خصوصیتی است. دوم این‌که رخداد، در نگاه تاریخ‌نگاری روایت‌مدار، از حیث عینی امری انضمامی و از نظر معنایی مفهومی تشکیکی است؛ انضمامی است زیرا ناظر است به پدیده‌های عینی، و تشکیکی است چون رخداد پدیده‌ای مشکوک محسوب می‌شود. این روست که بنیان‌گذاران مکتب آنال فرانسه، به هنگام درانداختن طرح تاریخ‌نگاری اجتماعی، رخداد را—که مورخان کلاسیک یک‌جا آن را به زمان کوتاه و یک‌جا به زمان بلند اطلاق کرده‌اند—نکته‌سنجانه بازخوانی کرده و، یا تأکید به وجود پدیده‌هایی با زمان بلند^۲ در گذشته، امکان معرفت‌شناسانه شناخت پدیده‌های اجتماعی را در دانش تاریخ میسر کرده‌اند. سوم آن‌که رخداد را به شیوه خاصی می‌توان شناخت که در این‌جا روایت‌مداری ناظر به آن است. روش شناخت روایتی، با پذیرش خصوصیت یکتایی^۳ رخداد، سازوکار آن روایت را معین می‌کند. (بنگرید به بارت، ۱۳۷۸؛ مارتین، ۱۳۸۶) در این روش با گفتن داستان^۴ یک پدیده می‌توان آن را شناخت. مقصود از داستان در این‌جا یک فرم بیانی^۵ است که در ادبیات و در دانش گذشته‌شناسی کاربرد دارد. (بنگرید به رابرتز، ۱۳۸۹) بر پایه همین رویکرد شناختی است که در این متن، از همان ابتدا، بر عنصر روایت تأکید می‌شود. به عبارت دیگر، رخداد گذشتن تهران پایتخت از شیوه حیات محله‌ای به سبک زندگی جدید به نگارشی روایی فرجام می‌یابد. البته باید

1. synchronicity
4. story

2. long time
5. expression form

3. unique feature

توجه داشت که در این جا داستان در زمانی بلند رخ می دهد و نه در لحظه ای کوتاه؛ در واقع رخدادی با طول زمانی دوصدساله است. چهارم این که در این روایت، داستان طرح مخصوص به خود را دارد و یا تکیه بر همین طرح داستانی است که روایت به بیان چرایی و چگونگی رخداد می پردازد و روایت شناس نیز به شناخت این امر تاریخی می رسد. پنجم آن که در بیان روایتی، در جریان دگرگونی، پدیده از مراحل و مراتبی می گذرد که در یک افق بلند رخدادی روندهایی را شکل می دهد.^۱ این روندها کلیدهایی برای شناختن جهت و مضمون تغییر در پدیده رخدادی بلند به دست می دهد و از این روست که پدیده رخدادی اساساً پدیده ای زوئندی است. بنابراین به آن روش مطالعه روندی^۲ می گویند. به این ترتیب می توان گفت که روش روایتی-رونندی یک شیوه شناخت ترکیبی است که، با مبنای قرار دادن انگاره داستان، تحولات پدیده را به نحو روندپژوهی مطالعه و بررسی می کند. در این کتاب برای شناخت گذار زندگی اجتماعی ساکنان پایتخت از نظم قدیم به جدید از این روش استفاده شده است. از این رو از منابع و داده های موجود، که به کار روایت روندی در این داستان آمده است، سود برده ام.

منابع و مآخذ تحقیق حاضر را به این ترتیب می توان دسته بندی کرد: نخست، اسناد و مدارک بایگانی شده شامل اسناد بلدی و شهرداری تهران که خود حاوی اسناد شهرداری تهران و سازمان اسناد ملی ایران و مرکز اسناد مجلس شورا، اسناد و مدارک آماری خصوصاً گزارش سرشماری های کشوری مرکز آمار ایران است؛ دوم، خاطرات و سفرنامه های سیاحان و مأموران خارجی؛ سوم، آثار تاریخ نگاران ایرانی و خارجی؛ چهارم، گزارش های نظمی و شهربانی کشور؛ پنجم، کتاب سندهای جمعیت و انبیه تهران؛ ششم، مجموعه های تحقیقی تهران پژوهی؛ هفتم، گزارش کنگره ها و سمینارهای ملی و بین المللی تهران؛ هشتم، مقالات پژوهشی که در مجلات علمی منتشر شده است؛ نهم، خاطرات شفاهی ساکنان محلات قدیمی تهران؛ دهم، آثار ادبی، دیوان های شعری (خصوصاً شعر عامیانه) و متون داستانی. این تحقیق با استناد به منابع و متون مذکور، داستان خود را از شیوه زیست

۱. طرح یا پلات داستان متحرک است. چون از فرایند تغییر می گوید. در واقع وضعیت چیزی تغییر می کند. حرکت در داستان از چیزی شروع و به چیزی ختم می شود. برای اطلاع بیشتر بنگرید به اسکولر، ۱۳۹۱ و دیبل، ۱۳۸۹.

2. trend study

جمعی تهرانیان در موقعیت دوجوهانی روایت می‌کند، با این تأکید که پیرنگ داستان، به همراه کاربست شیوه روندی، برافتادن آن یکی و آمدن این دیگری را به زندگی جمعی تهرانیان نشان خواهد داد.

گفتنی است برای تکمیل پاره‌ای از اطلاعات موردنیاز درباره زندگی اجتماعی در محله‌های تهران از اطلاعات میدانی و مصاحبه شخصی بهره برده‌ام. البته به دلیل فاصله زمانی، دسترسی به افرادی که در دوره موردبحث این پژوهش در محلات تهران زندگی کرده باشند مقدور نبود، از این رو کوشیدم با آخرین نسل‌های دردسترس، که یا تجربه زیسته داشتند یا از طریق خاطرات بزرگ‌ترهایشان اطلاعاتی را کسب کرده بودند، مصاحبه کنم. برخی از این افراد در طول حیات خود در محله‌های مختلفی زندگی کرده‌اند، لذا در ارجاعات این کتاب، بسته به موضوع مورد بحث، به محله‌های متفاوتی منتسب شده‌اند. و در آخر این نکته گفتنی است که همه این مصاحبه‌ها در سال ۱۳۹۹ انجام شده‌اند.